

دکتر باقرپور کاشانی



استفهام ملائکه در خلقت آدم علیه السلام
ترک اولی بود

هوالحکیم

استفهام ملائکه در خلقت آدم علیه السلام، ترک اولی بود

مرحوم علامه مجلسی کتابی در چند جلد دارند به نام «حیات القلوب»؛ که ایشان در ارتباط با تاریخ انبیاء از حضرت آدم تا حضرت خاتم، اینها را یک به یک آوردند؛ کتاب بسیار ارزشمندی هست که به زبان فارسی ایشان تدوین کرده‌اند. در فصل دوم از کتاب که صفحه ۱۰۹ هست، عنوانی دارد:

«در خبر دادن جناب مقدس ایزدی، ملائکه را از خلق آدم و امر کردن ایشان را به سجده او و امتناع نمودن ابلیس لعین. در تفسیر حضرت امام حسن عسکری علیه السلام مسطور هست: و قوله تعالی ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ﴾.

حالا این تفسیر به صورت مزجی هست، در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام که ایشان از آن جا نقل می‌کند. می‌گوید:

«ابتدا کردن خلق از برای شما در وقتی بود که گفت پروردگار تو به ملائکه که بودند در زمین با شیطان و جن و فرشتگان جان را از زمین بیرون کرده بودند و عبادت الهی در زمین آسان شده بود».

خلقت آدم، متأخر هست نسبت به خلقت ملائکه و خلقت اجنه.

﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾؛ «به درستی که من گردانیدم در زمین خلیفه و جانشینی از برای خود، بدل از شما؛ و شما را از زمین بالا می‌برم. پس بر ایشان شدید و دشوار نمود این امر، زیرا که عبادت ایشان نزد برگشتن به آسمان برایشان دشوارتر بود».

این فرشته‌ها و این اجنه که تشریف داشتند، باعث شد که آن آزادی که داشته باشند، نداشته باشند، محدودشان کرد.

﴿قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ﴾؛ «گفتند ملائکه ای پرودگار ما! آیا قرار می‌دهی در زمین کسی را که افساد کند در زمین و بریزد خون‌ها؟! چنانچه کردند جن و فرزندان جان که ما ایشان را از زمین بیرون کردیم».

پس این نشان می‌دهد که از این تفسیر فعلاً این‌جا را داریم در نظر می‌گیریم با توجه به این تفسیر، که آن خون‌ریزی‌هایی که در زمین کردند این‌ها جنیان بودن که شکل آدم هم بودند و این‌ها را از زمین بیرون‌شان کردند.

﴿وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ﴾؛ «و حال آنکه تنزیه می‌کنیم تو را و پاک می‌دانیم از آنچه لایق تو نیست از صفات».

﴿وَتُقَدِّسُ لَكَ﴾؛ «زمین تو را پاک می‌کنیم از آن‌ها که نافرمانی تو می‌کنند».

﴿قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾، «خدا در جواب ایشان فرمود: من می‌دانم از مصلحتی که خواهد بود و در آن‌ها که بدل شما قرار می‌دهم آنچه شما نمی‌دانید.

و ایضاً می‌دانم که در میان شما کسی هست که در باطن کافر است و شما نمی‌دانید».

یعنی چی؟ یعنی شیطان!

﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾؛ «تعلیم کرد خدا به آدم نام‌های همه را».

حالا این جا منظور از نام‌ها در این روایت چیست؟

«یعنی نام‌های پیغمبران خدا و نام‌های محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم‌السلام و سایر ائمه طیبین صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین را، و نام مردانی از بزرگان و برگزیدگان شیعیان ایشان و از عاصیان دشمنان ایشان را».

اخبار غیبی، این حقایقی که انوار مقدسه این‌ها و برگزیدگان خداوند، این‌ها همه را به آدم داد.

﴿ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ﴾؛ «پس عرض کرد: محمد و علی و ائمه را بر ملائکه. یعنی عرض کرد اشباح ایشان را که نوری چند بودند در عالم ارواح».

اشباح و عالم ارواح، این روح‌های این‌ها که بودند، این‌ها را به ملائکه نشان داد.

﴿فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾؛ «خبر دهید مرا به نام‌های این جماعت اگر هستید راست‌گویان. در اینکه همه شما تقدیس و تسبیح‌کننده‌اید و شما را در زمین گذاشتن اصلح است از آن‌ها که بعد از شما خواهند آمد، یعنی چنانچه نمی‌دانید عیب و باطن آن کسی را که در میان شماست، پس سزاوار است

که ندانید عیب آن‌ها را که هنوز مخلوق نشده‌اند. همچنان که نمی‌دانید نام‌های شخصی چند را که می‌بینید ایشان را».

گفت شما هنوز آن کسی که بین شما مشکل دارد که ابلیس هست، شما نمی‌دانید! نفهمیدید!

پس این نکته اول.

نکته دیگر: اینکه خلق شده بین شماست شما هنوز نشناختید، بعد آن کسی که هنوز خلقتش نکردیم یعنی آدم، شما نسبت به او قضاوت می‌کنید؟ این ابلیس هست که بین شماست، شما این را درست نشناختید! به علاوه که این اشباح و این انوار مقدسه، این‌ها را نمی‌شناسید!

﴿قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴾؛ «گفتند تو را تنزیه می‌کنیم و پاک می‌دانیم از آنکه کاری کنی که مصلحت در آن ندانی. نیست علمی ما را مگر آنکه تو تعلیم کرده‌ای به ما، به درستی که تویی دانا به هر چیز، و حکیمی که آنچه می‌کنی موافق حکمت و مصلحت است».

﴿قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ﴾؛ «پس خدا گفت: ای آدم! خبر ده ملائکه را به نام‌های پیغمبران و ائمه معصومین علیهم‌السلام».

﴿فَلَمَّا أَنْبَأَهُم بِأَسْمَائِهِمْ﴾؛ «چون خبر داد ملائکه را با نام‌های ایشان»، شناختند آن‌ها را. پس عهد و پیمان گرفت بر ایشان که ایمان بیاورند به آن‌ها و تفضیل دهند آن‌ها را بر خود».

﴿قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾؛ «حق تعالی گفت نزد این حال که: آیا نگفتم به شما که من می دانم غیب و امر پنهان آسمان ها و زمین را؟»
﴿وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ﴾؛ «و می دانم آنچه را اظهار نمایید و آنچه را کتمان می کنید.»

فرمود که: یعنی آنچه در خاطر داشت ابلیس و عزم کرده بود که اگر امر کند حق تعالی او را به اطاعت و سجده آدم، ابا نماید؛ و اگر بر آدم مسلط شود، او را هلاک نماید و آنچه ملائکه اعتقاد کرده بودند که هر که بعد از ایشان به هم رسد، البته ایشان از او افضل خواهند بود. بلکه محمد و آل طیبین او صلوات الله علیهم اجمعین که آدم نام هایشان را به شما خبر داد، افضلند از شما».
این در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام، صفحه ۲۱۶، بیان شده. بعد از این علامه مجلسی، یک استدراکی را نسبت به این حدیث بیان می کنند:

«مؤلف گوید: تفسیر آیه به این نحو که مذکور شد، از تفسیر امام علیه السلام مأخوذ است و حاصلش آن است که: چون استفسار ملائکه این بود که ما همه مسبحانیم و ایشان همه مفسدانند، یا در ایشان فساد غالب است، حق تعالی اسماء اشعار فرزندان آدم و بزرگی ایشان را به آدم اعلام فرمود. پس انوار مقدسه انبیاء و اوصیاء را عرض کرد بر ملائکه و از نام ایشان و صفت ایشان پرسید. چون ایشان اقرار به جهل کردند، آدم را معلم ایشان گردانید تا اسماء و صفات ایشان را (ائمه معصومین علیهم السلام) تعلیم ملائکه نماید، چون تعلیم کرد دانستند که در میان اولاد آدم

جمعی هستند که ایشان احقّند به خلافت از ملائکه. پس حقّ تعالی اتمام حجت بر ایشان از دو جهت فرمود: یکی از جهت آنکه بنی آدم را همه مفسدان قرار داده بودند، پس اثبات جهل ایشان به اسماء و صفات آنها، مجملاً اثبات حجت را بر ایشان فرمود. یا جهل به جمیع اشخاص و احوال ایشان. استفساری که موجب اعتراض است روا نیست، و بعد از تعلیم آدم تفصیلاً بر ایشان معلوم شد که در میان ایشان جمعی هستند به آن صفات که ایشان وصف کرده‌اند موصوف نیستند و به خلافت احقّند؛ و جهت دوم آنکه چون همه خود را وصف به تقدیس و تسبیح نمودند و حقّ تعالی می‌دانست که شیطان در میان ایشان است...»

همه گفتند ما تقدیس می‌کنیم، ما تسبیح می‌کنیم! در صورتی که شما نمی‌دانید ابلیس بین شماهاست و این نقشه دارد.

«و او در باطن چنین نیست، پس از این جهت نیز اسکات ایشان نمود که هرگاه در افراد اولاد آدم جمعی بودند که شما حال ایشان را نمی‌دانستید و به تعبیر من دانستید ممکن است که در میان شما نیز کسی باشد که به آن اوصاف که خود را به آن ستودید موصوف نباشد. پس حکم به احقیّت که بنایش بر این بود باطل شد. و بدان که میان علمای مخالفین خلاف است و اینکه آیا ملائکه همگی از گناهان کبیره و صغیره معصومند یا نه؟ و احادیث مستفیضه از طریق شیعه بر طبق ظاهر آیات کریمه وارد است بر عصمت ایشان، و اجماع علماء شیعه نیز بر این منعقد شده است، و این آیه کریمه مؤول است به اینکه غرض ایشان اعتراض بر جناب

مقدس ایزدی نبود، و نه این بود که ایشان ندانند یا اقرار نداشته باشند به اینکه حق تعالی آنچه می‌کند موافق حکمت است، و او به حکم و مصالح از ایشان اعلم است، بلکه این را بر سبیل استفهام و استفسار و استعلام پرسیدند که بر ایشان ظاهر گردد حکمتی که از ایشان مخفی بود، و این سؤال به این نحو چون متضمن ترک اولی بود، در مقام اعتذار برآمدند».

بینید این جا یک اشکالی بحث می‌شود. می‌گوید شما می‌گویید ملائکه معصوم هستند، چرا می‌گوید که این ملائکه اعتراض کردند که خدایا تو می‌خواهی خلق بکنی موجوداتی را که دوباره فساد در زمین به وجود بیاورند؟ می‌گوید اشکال گرفته! عصمت این‌ها زیر سؤال می‌رود! ایشان می‌گوید نه! این از جهت استفهام بود! آیا خدایا بناست که این طوری بشود یا نه؟ اگر نه که ما تو را تسبیح می‌کنیم ما که مطیع تو هستیم هر چه تو بگویی! اما ما یک سؤالی داریم: آیا بناست که مثل قبل باشد؟ آیا خدایا بنا هست که این طوری بشود یا نشود؟! اگر نه که ما تو را تسبیح می‌کنیم ما که مطیع تو هستیم هر چه تو بگویی! اما یک سؤالی داریم، آیا بنا هست که مثل قبل باشد؟ باشد هم اشکالی ندارد! اما ما داریم سؤال می‌کنیم! که همین هم پرسیدنش می‌گویند ترک اولی محسوب می‌شود! چون ترک اولی نسبت به ملائکه مطرح هست؛ مثلاً آوردند نسبت به فطرس ملک، می‌گویند ترک اولی داشت، دردائیل ترک اولی داشت؛ این ملائکه هم می‌گویند این جا ترک اولی داشتند.

«و ایضاً خلاف از میان مفسرین خاصه و عامه که این اسماء که تعلیم آدم نمودند چیست؟»

ایشان اقوال مختلفی را می آورد، که چه چیزهایی را تعلیم این ها دادند؟ دو سند معتبر از امام صادق علیه السلام می آوردند که:

«حق تعالی تعلیم فرمود به حضرت آدم نام های حجت های خود را. پس عرض کرد ایشان را و ایشان ارواح بودند بر ملائکه و فرمود: خبر دهید مرا به نام های این جماعت اگر راست می گوید که شما احقید به خلافت در زمین به سبب تسبیح و تقدیس شما از آدم».

گفتند: ﴿سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴾.

این هم پس نسبت به جهلی که ملائکه در این خصوص داشتند.

تمام

اللَّهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيِّكَ الْفَرَجَ وَأَقِمْنَا بِخِدْمَتِهِ